

جوانان حکمتیست ۸۴

۱۶ فروردین ۱۳۸۵ - 07 APRIL 06

چهارشنبه ها منتشر می شود!

foadsjk@gmail.com

سردبیر: فواد عبدالهی

ستون اول



زلزله و سازماندهی اقتشار مختلف!

عباس رضائی

با کمال تأسف چندی پیش زلزله های پی در پی استان لرستان را لرزاند. و با این که زمین لرزه کوچک اول تا زمین لرزه ساعت ۵ صبح، شش ساعت فاصله داشت، باز این زلزله تلفات خود را در برداشت!

اما این بار شوک اولیه زلزله خیلی زود بر طرف شد، و در همان روزهای اول اعتراضات گسترده مردم منطقه علیه سهل انگاری رژیم اسلامی بالا گرفت. رژیم با این سهل انگاری ها رسماً قاتل کشته شدگان زلزله اخیر است. زیرا این نوع زلزله ها اگر در اروپا و آمریکا اتفاق افتد، یقیناً به چنین فاجعه ای نمی انجامد.

سوالاتی که اینجا مطرح است این است که ما فعالین چپ و کمونیست که فلسفه مبارزاتیمان انسان است، در این فاجعه و در مشکلات مشابه کجا ایستاده ایم؟ چکار می توانیم بکنیم؟ من اینجا می خواهم مختصراً به این "چه باید کرد" ها جواب دهم!

در این شکی نیست که جمهوری اسلامی و تمام نهاد های وابسته به آن نمی خواهند و یا حتی اگر بخواهند نمی توانند با این سبک کار و این فساد اجتماعی که در دولت وجود دارد به مردم زلزله زده کمک کنند. ساده یعنی این که جمهوری اسلامی این کاره نیست. پس باید به فکر ساختن یک شبکه کمک رسانی آترناتیو بود.

قاعدتاً نمی شود به این سرعت یک شبکه سراسری ساخت. پس باید این سازماندهی در محیط های کوچکتر باشد. میشود سازماندهی را از محلات از دانشگاه ها و کارخانه ها سازمان داد. در بعد از زلزله زمانی که حس انسان دوستی بشر به درجه بسیار زیاد فعالتر می شود، در این دوران که همه می خواهند کمک کنند.

دورانی است که می شود خیلی کارها کرد، می شود مجامع عمومی را در کارخانه، محله و دانشگاه فراخواند. و چاره ای اندیشید که بطور مستقیم و توسط نمایندگان خود مجامع به زلزله زدگان کمک رسانده شود.



ده ها نفر بر اثر زمین لرزه در لرستان جان خود را از دست دادند!

میتوانند و باید نقش بسیار با اهمیتی را ایفا کنند. تشکیل کمیته های امداد رسانی، کمک به خانواده های آسیب دیده، فراهم آوردن مسکن از اماکن دولتی، تا گرفتن خسارت کامل از دولت برای شروع زندگی عادی مردم آسیب دیده از جمله کارهایی است که میتوانند به عمل در آیند. هیچکسی بهتر از خود مردم برای هموعان خود و همطبقه ایهای خود احساس مسئولیت و دلسوزی انسانی ندارد. اما شکی نیست که کلیه مخارج این کارها را باید دولت و نهادهای محلیش بپردازند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ضمن تسلیت به خانواده و بازماندگان مردم مصیبت دیده شهرستان بروجرد و روستاهای منطقه و ابراز تأسف عمیق از وقوع این حادثه ناگوار، مردم شهر و منطقه را به کمک رسانی و امداد مردم آسیب دیده از زلزله را فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

با کمال تأسف در جریان وقوع چند زلزله پی در پی در استان لرستان، ده ها تن از مردم کشته و صدها نفر زخمی شده اند. قوی ترین زمین لرزه به قدرت شش ریشتر صبح امروز شهرستان بروجرد را لرزاند. بنا به گزارشهای رسیده، میزان خسارات مالی ناشی از این زلزله ها نیز بسیار سنگین است و دست کم سی روستا در این استان بین ده تا صد درصد تخریب شده اند. آخرین آمارها از زلزله دیشب و صبح امروز لرستان از ۶۶ کشته و ۱۲۴۶ مجروح خبر می دهد. بیمارستان های این شهرستان ظرفیت پذیرش مصدومان را ندارند. رییس ستاد حوادث غیرمترقبه لرستان نیز از کمبود آمبولانس برای کمک به مجروحان خبر داده است. همچنین بیمارستانهای محلی بروجرد هم اکنون با ازدحام مراجعین مواجه است. این مصیبت جدید افزون بر سایر مصیبتهای ناشی از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بخشی از مردم را دچار صدمه و عواقب سخت تاشی از آن کرده است. رژیم و ماموران محلیش مثل همیشه نه میخوانند و نه میتوانند بار این مصیبت را چه بهنگام وقوع و چه پس از آن بر دوش مردم کم کنند. در چنین مواقعی مردم محل و بخصوص نهادهای انساندوست و مدنی و شخصیتها و فعالین کارگری و کمونیست

بحران رادیکالیسم!

علی راستین (تهران)

از نظر مادی شرایط یک قیام همه جانبه فراهم است. حکومتی فاشیستی مذهبی حکمرانی می کند که شرط زنده بودنش در فلاکت طبقه کارگر است، حکومتی که ضدیت با زن، ضدیت با جوان و به معنای عام ضدیت با انسان و نیازهایش را به اساسنامه حیات خود بدل کرده است. و از سوی دیگر مردمی که این شرایط را نمی پذیرند، نمی خواهند و وضعیت دیگری را شایسته خود می دانند. تمامی این فاکت ها نشان از یک جامعه در شرف قیام را می دهد. اما قیامی نمی شود. پاسخ به مساله را باید اینگونه داد. رابطه مردم، با قیام، با انقلاب، رابطه ای کاملاً انسانی است. ما بارها در ادبیات خود اعلام کرده ایم که مردم از سر استیصال و درماندگی قیام نمی کنند. نمونه عراق، نمونه بارز این حرف است. دیگر در هیچ جای دنیا مردمی "مستاصل تر" از مردم عراق پیدا نمی شود، اما تنها چیزی که امکان وقوع آن در عراق یافت نمی شود، قیام و انقلاب است. باید بر این نکته خط تاکید نهاد که اتفاقاً جامعه از سر امید به تغییر، از سر اینکه "می تواند" برخیزد و حکومتی را جارو کند و کار را به نفع خودش یکسره کند قیام می کند. آیا چنین وضعی و چنین امیدی و چنین خوشبینی ای در روانشناسی جامعه ایران موجود است؟ ص ۲

زوزه های پاکسازی قومی موقوف!

جمال کمانگر ص ۲

معنی دمکراسی، رأی فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت

جامعه! منصور حکمت ص ۴

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

زوزه های پاکسازی قومی موقوف!



جمال کمانگر

به دنبال بالا گرفتن احتمال حمله نظامی آمریکا همچنانکه ما بارها هشدار داده بودیم، میدان برای شاخ و شانه کشیدن جریانات قوم پرست و فاشیست هموار شده است. در اینکه جامعه ایران در انتظار تحول خطیر و بزرگی است همه اتفاق نظر دارند. احتیاجی به غور و تفحص زیادی ندارد. جمهوری اسلامی وصله ناجوری بود که به کمک دستگاه مهندسی افکار مانند بی بی سی و سی ان ان و دولتهای بورژوازی جهانی به انقلاب سال ۵۷ ایران الصاق شد! رنگ اسلامی و عقب مانده را در مقابل خطر نفوذ چپ در یکی از متحدین نزدیک غرب یعنی شاه سابق ایران دادند. در آن زمان برای این کار مفسرین و ژورنالیست ها و استراتژیستین های همیشه "با شرف" دنیای دموکراسی نیابتی با عرق ریختنشان انقلاب مردم ایران را "اسلامی" کردند و در آن زمان موفق شدند که جنبش ارتجاعی و کپک زده اسلام سیاسی را به قدرت برسانند. انگار بار دیگر قرار است تاریخ دوباره تکرار شود. این بار میخواهند قومپرستی را به جان مردم بیندازند. مردمی در کمین سرنگونی جمهوری اسلامی نشسته اند، که تلاش شان این است که انقلاب نافرجام سال ۵۷ را به سرانجام برسانند. جمهوری اسلامی مورد نفرت مردم است. مردم آن را نمی خواهند. این را دیگر همه و خود سران رژیم هم به آن اذعان دارند. برای غرب و آمریکا تاریخ مصرف جمهوری اسلامی تمام شده است و سالهاست که از تاریخ انقضاء آن میگذرد! غرب تلاش می کند که این رژیم را از سر راه خود بر دارد، اما در این مقطع از سرنگون کردن جمهوری اسلامی ناتوان است. گزینه های زیادی برای این کار ندارد. دیگر نمی تواند مانند عراق به ایران لشکر کشی کند. اما در عوض میخواهد با تسلیح و در اختیار گذاشتن امکانات مالی و لجستیکی این بار هم به خواسته های مردم رنگ قومی و مذهبی بزند. کنفرانس "امریکن اینتر پرایز" و اختصاص بودجه ۷۵ میلیون دلاری قرار

بعد انسانی این کار ایجاب می کند که کمونیست ها فعالانه برای استارت زدن این حرکتها وارد عمل شوند. دقیقاً در چنین دورانی است که می شود شبکه های کمونیستی را ساخت و یا محافل کوچک را وسیع کرد. این کار می تواند از دو جنبه بسیار مفید باشد. جنبه انسانی آن و کمک به هزاران نفری که زخمی شده اند، کمک به هزاران نفری که بی خانمان شده اند. و جنبه دوم ماجرا، متشکل کردن مردم حول یک هدف مشخص است. ساختن یک شبکه آلترناتیو شبکه های دولتی، زیر سوال بردن رسمی دولت و دوگانه کردن قدرت به نوعی دیگر. که این خود به خود باعث تغییر تناسب قوا در یک مرحله مشخص می شود.

عده از انسانهای آن جامعه که تصمیم گرفته اند به خاطر فاسد بودن حکومت و تشکیلاتهای کمک رسانیش، خود مستقل وارد عمل شوند و با جمع آوری کمکهای مردمی، آنها را به آسیب زدگان برسانند. و دولتی که این چنین تشکلهای خود ساخته را به رسمیت نمی شناسد و نمی تواند به طور رسمی با آنها مخالفت کند! زیرا این تشکلهای فقط برای کمک رسانی به مردم آسیب زده درست شده اند و رو در روی دولت با چنین گروه و تشکلهای کمک رسانی باعث ایجاد اعتراضات عمومی خواهد شد. در این میان و در حین اجرای این پرسه کادرهای کمونیست می توانند و باید محافل و شبکه های خود را گسترش دهند. در چنین شرایط است که می شود مخالفان حکومت و کسانی که به انسانیت عشق می ورزند را پیدا کرد و ارتباطات وسیعی ساخت.

به نظر من اگر ما بدانیم می خواهیم چکار کنیم و وظیفه ما کادرهای کمونیست در این میان چیست می شود دست به ابتکارات تازه ای در بطن حادثه زد.



است به این امر کمک کند. با این وصف به جریانات قوم پرست و فاشیست در حال هویت دادن است. امروز دیگر نیروهای

تا مخ استخوان مرتجع، با نام و به بهانه زبان و مذهب قرار است باعث جدایی مردمانی باشد که سالهاست با صلح و دوستی در کنار هم زندگی کرده اند. انواع دارودسته قومی و فاشیستی را به جان مردم انداخته اند و بیشرمانه از طرف مردم در حال تعیین تکلیف کردن و یا خط و نشان کشیدن برای بغل دستیشان هستند. ظرف یک هفته گذشته در منطقه ای معینی شاهد سر دادن زوزه های پاکسازی قومی از طرف سران این باندهای فالانژ و قوم پرست بودیم. عبدالله مهتدی از سازمان زحمتکشان کردستان در پیام نورزی خود این بار خطابش از "ایلام تا ماکو" بود که برای سازمان مربوطه "کرد" محسوب میشوند! قبل از سال ۵۸ به جان هم انداختن مردم به نام کرد و ترک در شهر نقده در پرونده ملا حسنی و حزب دمکرات ثبت شده است. از طرف مقابل هم جریان قومپرست و فاشیستی به نام "شورای مرکزی جنبش فدرال-دمکرات آذربایجان" با صدور نامه ای سرگشاده به "احزاب کردستانی" چنین میگویند: "دوستان عزیز! ما در پلانفرم و اسناد خود بر فدرالیسم اتنیک (قومی) تاکید داشته ایم و این تاکید بر این اساس بوده است که تقسیمات کشوری موجود با حدود مناطق ملی - زبانی کشور همخوانی ندارد. در تعیین مناطق ملی و حدود سرزمینهای تاریخی مسکن ملل و گروههای اتنیک (قومی) حافظه تاریخی ملل و واقعیتهای اجتماعی - انسانی و زبانی اصل است. وقتی ما درباره آذربایجان اتنیک (قومی) در ایران صحبت می کنیم مقصود ما سرزمینی در محدوده ی جغرافیایی در شمال غرب کشور ایران است که از نظر تاریخی مسکن اقوام تورک بوده و اکنون نیز اکثریت جمعیت آنرا تورکها تشکیل میدهند. کردستان اتنیک (قومی) نیز به نوبه خود در غرب ایران قرار دارد اورومیه و ماکو و خوی و سلماس و... جز لاینفک آذربایجان هستند."

این باج خواهی و شاخ و شانه کشیدن جریانات قومی و فاشیستی برای همدیگر در خدمت همه گیر کردن این ویروس جدید است که قرار است اعتراض و نفرت مردم علیه جمهوری اسلامی را به مرض قومی مبتلا کند. باید هوشیار بود. نباید اجازه بدهیم که مشتی تاریک اندیش ابله حاشیه جامعه، برای منافع حقیر خود که بخصوص برای مردم منطقه ارومیه و ماکو کاملاً شناخته شده است، جامعه را در سراسیمی سقوط و تباهی فرو ببرند. اینها ملادیچ ها و کارادیدج های منسوب به قومیتهای ترک، کرد، عرب هستند که خواب یوگسلاویزه و عراقیزه کردن جامعه ایران را در سر می پروانند. اینها وارثان جنگهای قومی دهه ۹۰ هستند. اینها آفریدن کابوس رواندای دیگری را در سر دارند. اینها مشتی مافیای شناخته شده هستند که منفعت سیاسی و اقتصادیشان در دامن زدن به نفرت قومی و پاکسازی قومی است. مردم باید هوشیار باشند. نباید در دام خطرناکی که این جماعت برای مردم تنیده اند بیفتند. مردم باید جمهوری اسلامی را سرنگون کنند.

و بر ویرانه های جمهوری اسلامی نظامی را برقرار کنند که بر پرچم آن نوشته باشد "نه به هویت قومی، نه به هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!"

بحران رادیکالیسم! علی راستین (تهران)

نگاهی کوتاه به اوضاع جامعه ایران یک نتیجه گیری قطعی را به ما می دهد. و نتیجه گیری قطعی هم این است که حاکمیت جمهوری اسلامی باید سرنگون گردد. اما سوالی جلوی چشم ما قرار میگیرد، پس چرا مردم بر نمی خیزند و جمهوری اسلامی را سرنگون نمی کنند؟ هر عقل سلیمی با نگاهی به وضعیت جمهوری اسلامی در می یابد که این حاکمیت در دریای از تناقضات به سر می برد که حتی امکان ساز و کار یک رژیم بورژوازی قابل قبول با معیار های سرمایه داری را از آن سلب کرده است. وضعیت اسفناک طبقه کارگر و فقر کمرشکنی که اکثریت عظیم جامعه در آن به سر می برد و در دیگر سو، حاکمیتی آنقدر در معضلات اقتصادی فرو رفته است که حتی با چنین رشد صعودی قیمت نفت هم نمی تواند گوشه ای از این فقر مطلق را کنار بزند و حداقل هایی را فراهم کند. و ایضا ماهیت ایدئولوژیک حاکمیت جمهوری اسلامی که بر مبنای شرع "انور" اسلام ابتدائیات زندگی انسان مانند حق آزادی بیان، آزادی اندیشه، انتخاب نوع پوشش و ... را دریغ کرده است. چنین تصویری تنها می تواند این را نشان دهد که جمهوری اسلامی در دریایی از نفرت مردم موج می زند. انقلاب ۵۷ که موجب سرنگونی حکومت پهلوی شد، ملزومات به مراتب کمتری را داشت. فقر و اختلاف طبقاتی ابعادی چنین دهشتناکی نداشت، و اگر چه در حکومت دیکتاتوری پهلوی آزادی بیان و اندیشه، آزادی تشکل و احزاب موجود نبود، اما آن حکومت به دلیل مدرنیسم علیش درجه ای از آزادی ها چون آزادی حجاب یا فقدان آپارتاید جنسی را با خود به همراه داشت. اما دیدیم که مردم با آن حکومت چه کردند. کارگر نفت، شیر نفت را بست و با این کار کمر حکومت پهلوی را شکستند. مردم به خیابان ها ریختند. عکس دیکتاتور را به آتش کشیدند و مجسمه اش را به پایین کشیدند. سوال را دوباره مطرح می کنیم. پس چرا مردمی که در زیر سایه جمهوری اسلامی ای زندگی می کنند که در فقر و

تبعیض و سرکوب روی حکومت پهلوی و ساواکش را سفید کرده است و در وضعیتی به شدت دهشتناک تر به سر می برند، خاک بیت رهبری را به توبره نمی کشند و کار این حکومت را یکسره نمی کنند؟ چرا خصوصا در ماه های اخیر ما شاهد حرکات اعتراضی به مراتب کمتری هستیم که سابقا موجود بود و هراس در دل سران جمهوری اسلامی می انداخت؟ چرا در خرداد سه سال گذشته یا هجدهم تیر هفتاد و هشت نزدیک به یک هفته در تهران و دیگر شهر های بزرگ مردم کشور را روی سرشان گذاشتند و فریاد سرنگونی دادند، ولی در حال حاضر چنین حرکاتی را نمی بینیم؟

مساله را باید اینگونه دید. از نظر مادی شرایط یک قیام همه جانبه فراهم است. حکومتی فاشیستی مذهبی حکمرانی می کند که شرط زنده بودنش در فلاکت طبقه کارگر است، حکومتی که ضدیت با زن، ضدیت با جوان و به معنای عام ضدیت با انسان و نیازهایش را به اساسنامه حیات خود بدل کرده است. و از سوی دیگر مردمی که این شرایط را نمی پذیرند، نمی خواهند و وضعیت دیگری را شایسته خود می دانند. تمامی این فاکت ها نشان از یک جامعه در شرف قیام را می دهد. اما قیامی نمی شود. پاسخ به مساله را باید اینگونه داد. رابطه مردم، با قیام، با انقلاب، رابطه ای کاملا انسانی است. ما بارها در ادبیات خود اعلام کرده ایم که مردم از سر استیصال و درماندگی قیام نمی کنند. نمونه بارز این حرف است. دیگر در هیچ جای دنیا مردمی "مستاصل تر" از مردم عراق پیدا نمی شود، اما تنها چیزی که امکان وقوع آن در عراق یافت نمی شود، قیام و انقلاب است. باید بر این نکته خط تاکید نهاد که اتفاقا جامعه از سر امید به تغییر، از سر اینکه "می تواند" برخیزد و حکومتی را جارو کند و کار را به نفع خودش یکسره کند قیام می کند. آیا چنین وضعی و چنین امیدی و چنین خوشبینی ای در روانشناسی جامعه ایران موجود است؟ به نظر من در حال حاضر نیست. اگر اینچنین می بود حکومت جمهوری اسلامی تا بحال سرنگون شده بود. علت اصلی عدم قیام مردم در شرایطی که از نظر مادی تمامی خصوصیات جامعه ای در شرف انقلاب را دارد، در این نکته است که اولاً مردم هنوز به قدرت تعیین کننده و برانداز خود باور ندارد و ثانیاً هنوز نیرویی زنده، دخالتگر، سازمانده و حاضر را در صحنه

اجتماعی ایران نمی بینند که رهبری شان کند و قیامشان را به ثمر برساند. هنوز یک نیروی اجتماعی در ایران نتوانسته در ابعاد اجتماعی، جامعه را به زیر پرچم خود بیاورد و رهبری اش کند. دلیل اصلی عدم وقوع قیام حال حاضر ایران نه در رضایت مردم در دولت "مهرورز" احمدی نژاد و نه در انتظاری است که برای بمب های حامل دموکراسی امریکاست که می کشند. بلکه در فقدان یک حزب سیاسی انقلابی در ابعاد اجتماعی است که بتواند در یک کلام جمهوری اسلامی را سرنگون کند و بعد از آن اوضاع را سر و سامانی ببخشد.

بنابر این خواست "سرنگونی حاکمیت" که دیگر به یک خواست عمومی بدل گشته است دارای دو ویژگی اصلی است: اول اینکه این جنبش در سطح اجتماعی هنوز رهبری خاصی ندارد و با بحران رهبری روبروست. و در ثانی اینکه این جنبش خواست طبقاتی معینی ندارد. و در همین اثنا طبقات مختلف با اتکا به احزاب و سازمان هایی که در حوزه سیاست دارند سعی می کنند، رنگ و بوی خود را به این جنبش بزنند. ما نمی توانیم از الان در مورد قیامی که هنوز روی نداده است تصمیم بگیریم که چه نوع انقلابی است. نمی توانیم سوسیالیستی بودن یا نبودن آن را مشخص کنیم. تعیین جنسیت جنینی که هنوز متولد نشده است، مقدور نیست. بنابر این وظیفه یک حزب کمونیستی در این است که بتواند در درجه اول رهبری این جنبش را بدست بگیرد و در درجه دوم تعبیر و تعریف خود را از سرنگونی به جامعه بقبولاند. همانطور که در تمامی انقلابات احزاب رهبر، تعریف خود را از سرنگونی به جامعه می دادند. تعریف حزب ما از سرنگونی همان چیزی است که در منشور سرنگونی به آن اشاره شده است. این تعبیر بیشترین امکان را برای طبقه کارگر و مردم آزادخواه می دهد که جلو بیایند و پا به صحنه تعیین تکلیف بگذارند. تعبیری که اپوزوسیون بورژوازی از سرنگونی می دهد، در حد سر زیر آب کردن خامنه ای، "طرد" ولایت فقیه، حفظ دستگاه سرکوب و امنیت بورژوازی و درجه ای از بهبود رابطه با غرب برای جلب سرمایه است. در چنین صورتی طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش دوباره به وضعیتی شبیه به آنچه که امروز به آن گرفتار هستند، دچار خواهد شد.

سال آتی، سال تعیین کننده ای در جنبش سرنگونی است. چنین رخوتی که

در حال حاضر در جنبش سرنگونی شاهد آن هستیم، حالتی شکننده و گذرا دارد. بدون شک اپوزوسیون راست با در موقعیتی که رژیم از یک طرف با بحران هسته ای و از سوی دیگر با خطر جدی حمله امریکا به ایران روبروست، سعی در پلایزه کردن جامعه از چیزی که خود به عنوان سرنگونی به آن واقف است، دارد. اگر چپ جامعه، یعنی به بیان بهتر اگر حزب حکمتیست نتواند در چنین جدالی، در ابعاد اجتماعی رهبری جامعه را بدست بگیرد و این را به جامعه بقبولاند که این صلاحیت را دارد که رهبری اش کند، وضعیت به مراتب خطرناک تری در انتظار جامعه ایران خواهد بود. حزب ما با قدرت تمام سعی در جلب حمایت مردم و تامین رهبری جنبش سرنگونی دارد. این کشمکش جدی بر سر آینده جامعه ایران است. تامین رهبری جنبش سرنگونی توسط حزب، و ایجاد نفوذی اجتماعی و بدل شدن به یک وزنه قابل لمس سیاسی در اوضاع جامعه ایران اولیتی است که حزب حکمتیست و همچنین سازمان جوانان حکمتیست باید برای خود قرار دهد. حزبی که به یک پدیده اجتماعی بدل گردد و حزبی که وجود، حضور و قدرتش را حتی در هوایی که درون آن جامعه استنشاق می کنند هم بتوانند حس کنند.

این حزب این پتانسیل را داراست و می تواند به چنین پدیده ای در سطح جامعه ایران بدل گردد. این حزب به این دلیل که در درجه اول به لحاظ طبقاتی و به ترجمان سیاسی اش نمایندگی چیزی را به عهده دارد که در بعد اجتماعی این قابلیت را داراست که جامعه را پشت سر خود بسیج کند و هم به لحاظ قدرت اجتماعی، با صف رهبرانش، و حتی با بازوی نظامی اش می تواند این مقبولیت را در جامعه ایجاد کند. این سال را باید به سال نفوذ گارد آزادی و تامین رهبری اجتماعی چپ در جنبش سرنگونی بدل کرد. آیا چنین خواهد شد؟



نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!

معنی دموکراسی، رأی فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه!

پاسخ منصور حکمت به یک پرسش در جلسه پالتاک



هوشمند: با تشکر از آقای حکمت بظاخر وقتی که دادند، سؤال من اینست که برداشت و تعریف شما از دموکراسی چیست؟ آیا شما به دموکراسی متعارف در دنیا معتقد هستید یا نه؟

منصور حکمت: هوشمند عزیز ممنونم، راجع به دموکراسی من فکر میکنم که مفصل نوشته ام و اگر به این نوشته ها دسترسی ندارید، اگر یک آدرس بدهید حتما برایتان میفرستیم.

بحثهای من راجع به دموکراسی روی سایتها پیدا میشود و همینطور در خود برنامه "یک دنیای بهتر"، آنطور که شما میگوئید راجع به دموکراسی رایج در دنیا صحبت کرده ایم. ببینید، یک تصویری بخصوص در میان چپهای کشورهای عقب مانده، چپهای کشورهای فقیرتر هست که گویا دموکراسی طرف مترادفی است برای کلمه آزادی. در نتیجه آزادی یعنی دموکراسی و این تنها شکلی که آزادی میتواند به خودش بگیرد.

نفر را اخراج میکنند، از هیچ مرجعی رأی نمیگیرند، کنگره آمریکا نظر نمیدهد. ولی یک شهر بزرگ را میندند. سی هزار نفر یک شهر، رقمی نسبتا بزرگ است. بعد از آن فقر هست، محرومیت هست، مخدر هست، خودکشی هست، راجع به هیچکدام از اینها مردم و نمایندگانشان نظر نمیدهند، رأی نمیدهند. بوئینگ میندند. محافل حاکم بر جامعه راجع به اقتصاد تصمیمشان را گرفته اند، پارلمان دارد مهر تأیید میزند. سیستم دموکراسی پارلمانی سیستمی است برای مشروعیت دادن به یک حکومت که قبل از پارلمان و مقدم بر پارلمان وجود دارد و آن حکومت طبقه حاکم است. حکومت طبقه ای است که از نظر اقتصادی حاکم است.

به این اعتبار نه! من طرفدار دموکراسی پارلمانی نیستم. واضح است که دموکراسی پارلمانی را به حکومت ارتشی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به استبداد سلطنتی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به حکومت پلیس مخفی ترجیح میدهم. ولی فکر نمیکنم که سطح ما را اینقدر پائین بیاورند که این را بعنوان ایده آلمان در زندگی قبول کنیم. سوسیالیسم معنی آزادی برای ماست، و آلترناتیو ما در مقابل دموکراسی، سوسیالیسم است. اگر به این معنی تعبیر شود که سوسیالیسم به رأی فرد بها نمیدهد، چون دموکراسی شاخص حق رأی فرد است، خوب میگویم کسی که حب تبلیغات جامعه رسمی بورژوازی را قورت داده، اینطور میگوید. در حالی که ابدا اینطور نیست. تنها جنبشی که به معنی واقعی به فرد حق میدهد بطور مداوم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی اش، دخالت کند، سوسیالیسم است.

توسط ایرج فرزاد پیاده و مقابله شده است.

از این سایت ها دیدن کنید:
www.jawanx.com
www.hekmatist.com
www.oktober.com
www.rahai-zan.org
www.iran-tribune.com
www.pasox.org

میرسم. ولی، از طرق دموکراتیک نمیتواند در سرنوشت جامعه دخالت کند. اگر در فاصله این ۴ سال این حکومت اعلام جنگ بدهد، از شهروند نمیپرسند. اگر نرخ بهره را افزایش بدهد از شهروند نمیپرسند. اگر قانون بیمه های بیکاری را لغو کنند، نمیپرسند. اگر تصمیم بگیرند مدارس مذهبی درست کنند، از شهروند نمیپرسند. شهروند وکالت داده، آزادیش را برای مدت ۴ سال به کسان دیگری داده است. سر ۴ سال هم که میآیند، دخالتی از شهروند نمیخواهند، میگویند وکیل بعدی ات را انتخاب کن. بیا بین انتخابهایی که احزاب سیاسی جلوی رویت گذاشته اند، یکی را انتخاب کن. و این آدمها را در این چهار سال بقدرت برسان.

من از شما میپرسم، اگر بجای سیاست، موضوع اقتصاد بود، میگفتند بیا بید هر ۴ سال یک بار یک عده ای را انتخاب کنید، که بجای ما رفاه داشته باشند، بیائیم هر ۴ سال یک بار عده ای را انتخاب کنیم که بجای ما مدرسه داشته باشند، هر ۴ سال یک بار کسانی را انتخاب کنید که آنها بجای ما دکتر برونند و طب شامل حالشان بشود. یا بیائید هر ۴ سال یک بار عده ای را انتخاب کنید که بجای ما غذا بخورند، هر ۴ سال یک بار عده ای را انتخاب کنید که بجای ما سکس داشته باشند... هیچکس این را قبول نمیکند. هیچکس، از این همه آدمهایی که دموکراسی پارلمانی را قبول میکنند، قبول نمیکرد که در آن ۴ سال اختیار زندگیش را در آن ابعادی که گفتیم، از سرپرستی بچه اش، تا معاشش، تا رفاهش را بطور عملی دست کس دیگری بدهد، وکالت را در این موارد بسپارد به آن وکیل و برود ۴ سال دیگر بیاید. ولی سیاست چون در این نظام بی اهمیت است، مردم این کار را میکنند. علت اینکه دموکراسی پارلمانی، روی پای خودش میایستد، اینست که سیاست در این نظام بی اهمیت است. برای اینکه سیاست از پیش توسط مردم دانسته است، میدانند که سیاست دست ارباب قدرت است و میدانند که حتی مجلس هم مرکز قدرت نیست.

شما ببینید شرکت بوئینگ که سی هزار

و از همینجاست که اگه کسی بگوید من دموکرات نیستم، معنی اش این میشود که لاجرم آزادیخواه نیست، مستبد و طرفدار استبداد است. در صورتی که دموکراسی کلمه ای مترادف آزادی نیست، کلمه ای است که در یک دوره اجتماعی معین، طبقه اجتماعی معینی برای معنی کردن آزادی به روایت خودش، بدست داده است.

دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی بورژوازی شیوه ای است که این طبقه، که اساس جامعه اش را روی سودآوری سرمایه، روی کار مزدی، روی وجود بازار، روی خرید و فروش گذاشته است و نیروی کار را هم به یک کالا تبدیل کرده است (آزادی را معنی کرده است). این چنین جامعه ای نظام سیاسی اش را بر مقوله دموکراسی پارلمانی مبتنی کرده است و به آن میگوید آزادی.

(این) آزادی است به این معنی که آن جامعه و آن طبقه (چنین) به آن نگاه میکند. معنی اش این نیست که تاریخا فقط میشود اینطور به آزادی نگاه کرد، یا تاریخا فقط اینطور نگاه کرده اند، یا سوسیالیستها موظفند اینطور به آزادی نگاه کنند.

سوسیالیسم هم راجع به آزادی انسان تعریف دارد. منتهی بحث سوسیالیسم راجع به آزادی، اقتصاد را هم در بر میگیرد. و رابطه اقتصاد و سیاست را دقیقا برقرار میکند. ببینید، من دموکرات به معنی دموکرات پارلمانی نیستم، چون سیستم پارلمانی سیستمی نیست که به شهروندان قدرت دخالت در سرنوشتشان را میدهد. سیستمی است که، برعکس، این قدرت را به تناوب از شهروندان میگیرد، و برای دوره هایی به کسان دیگری میدهد. به همین خاطر است که به آن میگویند دموکراسی نمایندگی یا دموکراسی وکالتی.

این وکلا کسانی هستند که برای هر ۴ سال یک بار یا هر ۵ سال یک بار، در جوامع دیگر که فرض کنیم دموکراسی در آنها برقرار است، اختیار دخالت کردن در سرنوشت جامعه را به نیابت از توده میلیونی مردم میگیرند. هر چهار سال یک بار. و در آن دوره شهروند از طریق مکانیسم دموکراسی کوچکترین امکان دخالت در جامعه را ندارد، از طریق مکانیسمهای دیگر میتواند، که به آن

تماس با ما

دبیر سازمان: جمال کمانگر
jamalkamangar@yahoo.com
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۱۹

سر دبیر: فواد عبداللهی
foadsjk@gmail.com
 تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاونت دبیر: نسیم رهنما
nasimrahnamadk@yahoo.com
 تلفن: ۰۰۴۴۷۲۸۲۴۵۴۲

بهرام مدرسه
bahramsjk@yahoo.com
 تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱
 فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۳۶۱۳

بچه های محل متشکل شوید، با ما تماس بگیرید و به گارد آزادی پیوندید!